ماشاالله شاکری، سفیر اسبق ایران در پاکستان در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

افکار عمومی پاکستان دینامیسم خود را به توسعه روابط با ایران تحمیل می‌کند

علی مزروعی
خبرنگار گروه سیاست

سفر محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس ایران به پاکستان، نقطه عطفی در تقویت روابط تهران - اسلام‌آباد است. ماشاالله شاکری، سفیر پیشین ایران در پاکستان، در گفت‌وگویی به بهانه این سفر بر عزم مشترک دو کشور برای ارتقای پیوندهای همسایگی تأکید کرد. پاکستان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ژئوپلیتیک، نظامی و دیپلماتیک خود توازنی هوشمندانه در روابط با چین، روسیه و آمریکا برقرار کرده و خود را به بازیگری پیچیده در منطقه تبدیل کرده است. در این فضا روابط اسلام‌آباد و تهران به‌صورت تاریخی مثبت بوده و نقطه اوج آن نیز زمانی بود که پاکستان در ایام جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی را تهدید کرد که در حمایت از ایران وارد خواهد شد. شاکری هرچند در عملیاتی شدن چنین رویکردی تردید دارد؛ اما حمایت علنی پاکستان از ایران در جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل را مثبت ارزیابی می‌کند. او تظاهرات چندصدهزارنفری مردم پاکستان در دفاع از غزه و دفاع مداوم اسلام‌آباد از مواضع تهران در محافل بین‌المللی را نشان‌دهنده پشتوانه مردمی و سیاسی عمیق روابط دوجانبه می‌داند. شاکری این سفر پارلمانی با حضور اعضای کمیسیون امنیت ملی و نمایندگان سیستان‌وبلوچستان را اقدامی موفق در تقویت پیوندهای اقتصادی، مردمی و پارلمانی می‌داند و پیش‌بینی می‌کند روابط ایران با همسایگان نزدیک و دور، به‌زودی به سطحی راهبردی ارتقا یابد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

ریشه نزاع‌های پاکستان با همسایگانش یعنی هندوستان و افغانستان چیست؟

این موضوع را از دو منظر می‌توان بررسی کرد؛ هم از منظر خودمان و هم از منظر پاکستان. من از منظر کشور پاکستان مطرح می‌کنم. باتوجه‌به اینکه عنصر همسایگی از منظر ما در ارتباط با پاکستان، مؤلفه‌ای بسیار مهم و تأثیرگذار در سیاست‌گذاری‌هاست، پاکستان از بدو پیدایش خود در حالتی از چالش با هند و افغانستان قرار داشته است. تنها کشوری که پاکستان را در سازمان ملل متحد به رسمیت نشناخت، افغانستان بود؛ به دلایل متعددی که مجال بحث آن اینجا نیست، یکی از دلایل آن مسائل قومیتی و روشن نبودن مرز مشترک بود. اما بعداً افغانستان این اعتراض را پس گرفت و پاکستان را به رسمیت شناخت؛ بنابراین، نوعی رقابت یا دلخوری در کابل و دهلی نسبت به پاکستان و در اسلام‌آباد نسبت به این دو کشور وجود داشته است. این امر تدریجاً در طول سال‌ها به خصومت‌های شدید تبدیل شده؛ به‌ویژه در قبال همسایه شرقی‌اش یعنی هند که جنگ‌هایی نیز داشته‌اند؛ بنابراین، وضعیت پاکستان با هند، وضعیتی آرام و همراه با صلح نیست. جدیداً در مورد افغانستان نیز اتفاقاتی رخ داده است. اگر بخواهیم به ریشه‌یابی موضوع بازگردیم، شاید ریشه آن را در سیاست‌های اشتباه و در واقع غلط سیاست‌مداران پیشین پاکستان بدانیم که خود موجب شکل‌گیری جریانی افراطی به نام طالبان شدند. طالبان دست‌پرورده مدارس دینی بود که در پاکستان شکل گرفته بود و پس از آن، زایش‌هایی داشت که به نام طالبان پاکستان شناخته می‌شود. این گروه امروز مأوا در افغانستان گرفته و اختلافات کهنه و قدیمی بین افغانستان و پاکستان برملا شده است. طبیعی است که در تعریفی که معمولاً در فضاهای دیپلماتیک و سیاسی می‌شود، گفته می‌شود: «دشمن دشمن، دوست ماست.» ازاین‌قبیل، هند و کابل یعنی دهلی و کابل نوعی همگرایی، همسویی و هم‌هدفی با یکدیگر پیدا کرده و به هم نزدیک شده‌اند.

تقابل‌های پاکستان با هندوستان و افغانستان چه تأثیر بر روابط تهران و اسلام‌آباد گذاشته و چه مزایا و معایبی برای ما دارد؟

اما پاکستان در طول دوران پیدایش خود تا به امروز، همواره با چالش‌های متعددی روبه‌رو بوده است. در دوره پیش از فروپاشی و پیش از انقلاب اسلامی و نظام پیشین حاکم بر ایران، پاکستان، ایران و ترکیه تقریباً در یک جبهه جهانی قرار داشتند که اردوگاه امپریالیسم یا سرمایه‌داری به آن‌ها جهت می‌داد و رهبری می‌کرد. پیمان سنتو، پیمان سیتو، پیمان بغداد یعنی «سازمان کشورهای سی‌دی» که متشکل از این سه کشور بود؛ تشکیل شده بود. پس از انقلاب اسلامی، اتفاقات متعددی رخ داد؛ یکی از آن‌ها اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی بود که تقریباً هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران اتفاق افتاد. پاکستانی‌ها خطر کمونیسم را حس کردند و نوعی پیش‌گامی و پیشاهنگی در مبارزه با کمونیسم و جهت‌دهی به حرکت‌های ضدکمونیستی در کشور خود را به عهده گرفتند. این امر دوباره تبدیل به شکل‌گیری جریان اسلامی رادیکال از همین نقطه شد.

پاکستان چالش‌های متعددی را کماکان داشته و هنوز هم دارد؛ اما برای حفظ و نگهداری خود، سعی می‌کند از ظرفیت‌هایی که دارد بهره گیرد: از ظرفیت ژئوپلیتیک خود، از ظرفیت نظامی‌اش، از ظرفیت همسایگی‌اش مثلاً با چین یا حتی از ظرفیت همکاری‌اش با آمریکایی‌ها. از این ظرفیت‌ها برای سرپا نگه‌داشتن خود، اقتصادش و هویتش بهره می‌گیرد. در بعضی جاها با سیاست‌های ما تزاحم دارد، در بعضی جاها نیز با سیاست‌های ما همخوانی دارد. اما ما به‌عنوان یک همسایه، پاکستان را نمی‌توانیم نادیده بگیریم. سفرهای متعدد مقامات ما به پاکستان که آخرینش سفر آقای قالیباف بود. یک ماه پیش هم سفر وزیر راه و شهرسازی کشورمان به آنجا رخ داد و کمیسیون مشترک اقتصادی با پاکستان که پیش‌تر برگزار شد. همه این‌ها در راستای روابط همسایگی دارای معنا هستند؛ هم برای آن‌ها و هم برای ما.

این نوع روابطی که پاکستان با آمریکا به‌ویژه شخص ترامپ دارد، آیا تزاحمی برای روابط ما با پاکستان ایجاد نمی‌کند؟ به‌طور خاص، مثلاً آمریکا بر روابط ما و هند حتماً مؤثر است؛ تا جایی که در پروژه چابهار، هند هنوز مردد است که فعالیتش را جدی کند یا نه. اما آیا همین رویکرد باعث نمی‌شود پاکستان هم صرفاً در حد وعده‌های شفاهی بماند و روابط به خروجی عملی نرسد؟

ببینید، ابتدا باید گفت که پاکستان ظرفیت بسیار مقتدری در شکل‌دهی به دیپلماسی و روابط خارجی خود دارد؛ یعنی هم‌زمان با چین رابطه دارد، با آمریکا نیز رابطه دارد، با روسیه هم رابطه دارد و با کشور ما نیز البته رابطه دارد؛ بنابراین، سعی می‌کند توازنی در روابط خود ایجاد کند. گرایش جدید آمریکایی‌ها به سمت پاکستان، حاصل محاسباتی است که در واشنگتن صورت گرفته، نه در اسلام‌آباد. اما باتوجه‌به زمینه‌ای که در پاکستان وجود داشته، واشنگتن توانسته از این قضیه بهره‌برداری کند و برای اینکه بتواند بخشی از سیاست هند را محدود کند که بر اساس تعریفی که خود هندی‌ها دارند به «Multi-alignment» یعنی چندجانبه‌گرایی شناخته‌شده، این گرایش را به‌سمت پاکستان پیدا کرده است. اما گرایش یا همگرایی آمریکایی‌ها و پاکستانی‌ها دارای رفتاری سینوسی است؛ در گذشته بوده، الان هم هست و ما خیلی برای این نوع همگرایی‌ها نگران نیستیم.

در جنگ ۱۲ روزه، پاکستان صریحاً و علناً اعلام کرد که از ما در برابر اسرائیل حمایت می‌کند. اگر بخواهد دامنه پیدا کند این مواضع را تا چه حدی باید جدی بگیریم؟ یعنی امیدی هست که این گزاره‌ها فراتر از گزاره‌های شعاری باشد یا روابطش با آمریکا مانع چنین کمک‌هایی در بزنگاه‌ها می‌شود؟

محدودیتی را که دولت و نظامیان پاکستان در مناسباتشان با آمریکایی‌ها بر آنان تحمیل می‌شود، نمی‌توانیم نادیده بگیریم. اما افکار عمومی و جریان اصلی اسلام‌خواهانه در پاکستان، دینامیسم (پویایی) خاص خودش را دارد. پاکستانی‌ها نمی‌توانند خلاف اراده مردمشان تصمیم بگیرند. ما شاهد تظاهرات چندصدهزارنفری به نفع مردم مظلوم غزه در کراچی، اسلام‌آباد، لاهور و شهرهای مختلف پاکستان بودیم؛ بنابراین این جریان و خیزش عظیم مردمی خودش دارای پویایی است که در سیاست‌گذاری‌های پاکستان اثر می‌گذارد. اما آیا این در مقام عمل می‌تواند تبدیل به یک نوع رفتار شود؟ هنوز باید زمان بگذرد تا واکنش را ببینیم. ولی در سطوح سیاسی و در محافل بین‌المللی، پاکستانی‌ها همیشه از مواضع کشور ما دفاع کرده‌اند و در بعضی جاها خودشان بنیان‌گذار قطعنامه‌هایی به نفع کشور ما بوده‌اند. ما نمی‌توانیم از این ظرفیت سیاسی که پاکستان در اختیار کشور ما گذاشته بگذریم و غافل باشیم.

سفر پارلمانی یکی از اقدامات دیپلماتیک بسیار موفق ماست. امیدواریم که هم خود جناب رئیس مجلس ما و هم نمایندگان همراه ایشان که هم از کمیسیون امنیت ملی بودند و هم نمایندگان استان سیستان‌وبلوچستان، بتوانند در تقویت پیوندهای مردمی، اقتصادی و پارلمانی موفق باشند. از سوی طرف پاکستانی هم من سیگنال‌های بسیار خوبی دریافت می‌کنم. امیدوارم که به سمت خوبی پیش برود. می‌توانم این را بگویم که یک عزم و اراده مهمی در محافل سیاسی ما شکل گرفته که اولاً روابط با همسایگان مستقیم خودمان و دوم، همسایگان دوردست خودمان را بهبود ببخشیم و حتماً در آینده نزدیک، روابط خوب خودمان را با کشورهای دیگر منطقه هم توسعه خواهیم داد.

پروژه‌های مشترک ما با هندوستان به‌عنوان دولت طرف تخاصم پاکستان تا چه حد قدرت اثرگذاری بر تعاملات تهران و اسلام‌آباد را دارد؟

در مورد اینکه هندی‌ها بخواهند با ما روابط راهبردی برقرار کنند باید گفت که ما در کشورمان بالای ۳۰۰ میلیون تن ظرفیت بندری داریم. چابهار، حتی اگر خیلی بزرگ باشد، ۱۰ میلیون تن است؛ یعنی یک‌سی‌ام ظرفیت کلی. هندی‌ها یک‌دهم ظرفیت را در اختیار گرفته‌اند؛ بنابراین، سرمایه‌گذاری ناچیز هندی‌ها در چابهار، چیزی نیست که به‌عنوان یک اهرم بتواند در روابط ما با آن‌ها مؤثر باشد؛ یعنی پیونددهنده خیلی قوی باشد. نمی‌تواند دیگران را نگران کند. علاوه بر این، چابهار دروازه‌ای بازشده روی بسیاری از کشورها، از جمله کشورهای حوزه خلیج‌فارس، از جمله عمان و کشورهای آسیای مرکزی برای سرمایه‌گذاری بوده و فضایی بسته نیست. حالا هندی‌ها آمده‌اند و بخشی را با سرمایه‌گذاری محدودی انجام داده‌اند و حالا نیمه‌تمام گذاشته‌اند یا با حرکت کند دارند جلو می‌روند؛ بنابراین، این نمی‌تواند نه پاکستان را نگران کند، نه چین را نگران کند، نه دیگران را نگران کند. چابهار نه در قواره یک بندر بزرگ با شمول تمام می‌تواند باشد و اگر هم باشد، این ظرفیت در دسترس همه است؛ همه می‌توانند بیایند و سرمایه‌گذاری کنند.

فعالیت‌های امنیتی که پاکستان در منطقه انجام می‌دهد؛ مثلاً قراردادی که با عربستان بسته را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ این جبهه‌بندی‌های جدید دفاعی چه اثری روی ما دارد؟

عربستان و پاکستان از دهه ۶۰ میلادی تا به امروز دارای مناسبات دفاعی با یکدیگر بوده‌اند. در واقع، سربازان پاکستانی در تعدادهایی مثلاً ۵ هزار نفر، ۱۰ هزار نفر در عربستان حضور داشتند. نظامیان پاکستان از جمله ژنرال راحل شریف، فرمانده سابق ارتش پاکستان فرماندهی بخشی از عملیات نظامی را در عربستان به عهده داشتند؛ بنابراین، چیز تازه‌ای نیست؛ از گذشته بوده، امروز برملاتر شده و مقدار قانونی‌تر شده است. مقامات کشور ما هم نسبت به این موضوع واکنش مثبتی نشان داده‌اند؛ از جمله رئیس‌جمهور و از جمله دبیر محترم شورای عالی امنیت ملی هر دو نفر که مرتبط‌ترین شخصیت‌های کشور بودند نسبت به این موضوع واکنش مثبت نشان دادند. این بلافاصله پس از حمله رژیم صهیونیستی به دوحه اتفاق افتاد؛ یعنی عربستان احساس کرد که نمی‌تواند روی ظرفیت دفاعی آمریکایی‌ها برای خودش واقعاً حساب کند؛ بنابراین، به سمت پاکستان رفت. من فکر می‌کنم که این حساسیت اصلاً در کشور ما نباید به آن دامن زده شود و این تصمیمی است که در ریاض و اسلام‌آباد گرفته شده و به نفع هر دو پایتخت هم است. روابط ما هم با ریاض و هم با اسلام‌آباد خوب است. همین سفر پارلمانی که الان صورت گرفت، نشان‌دهنده حال خوب روابط ماست. از نظر بنده که مسئله را می‌بینم القائات دشمنان تهران، ریاض و اسلام‌آباد برای ایجاد دلهره و نگرانی در این‌باره را نباید نادیده بگیریم.

معنایابی برآمدن شهردار جدید نیویورک

ممدانیسم نتیجهٔ ترامپیسم

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

پیروزی زهران ممدانی، نامزد چپ‌گرا از حزب دموکرات در انتخابات شهرداری نیویورک دریچه‌ای روی مباحث جناحی در آمریکا و غرب باز کرده است.

او در رقابت‌ها تنها نامزد دموکرات‌ها نبود گرچه با موفقیتش در نظرسنجی‌ها به طرف اصلی تبدیل شده و در روزهای آخر باراک اوباما، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا از او حمایت کرد.

ممدانی در این انتخابات علاوه بر نامزد حزب دموکرات، اندرو کومو نامزد جناح سنتی حزب دموکرات را نیز شکست داد.

٪۷۵<٪۲۵

یک چپ‌گرا که سیاست‌هایش به چپ‌های رادیکال شباهت دارد ضربه‌ای سخت به یکی از دو حزب اصلی یعنی حزب جمهوری‌خواه و جریان اصلی حزب دیگر یعنی جناح سنتی حزب دموکرات وارد کرد. به عبارتی دیگر جناح چپ حزب دموکرات بر جناح سنتی حزب دمکرات و تمام جناح‌های حزب جمهوری‌خواه پیروز شد. به شکل کمّی این جناح که در صورت‌بندی ساده‌ای یک چهارم در نظام دو حزبی آمریکا سهم دارد، بر سه چهارم دیگر پیروز شد.

بهره‌گیری چپ رادیکال از فضایی که راست افراطی گشود

چپ‌گرایی در آمریکا در سایه شکاف میان سبک زندگی آمریکایی با ایده‌های این دیدگاه، رقابت راهبردی با روس‌ها و مسائل جنگ سرد برای مدت‌ها یک تابو بود. چپ‌گرایان به دلیل ارتباطات میان جریان‌های چپ در جهان و قطبیت شوروی در میان آن‌ها، همواره با برچسب ارتباط با دشمن و وطن‌فروشی، مورد هجمه قرار می‌گرفتند.

یکی از آخرین نمونه‌ها، تلاش ترامپ در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ برای بهره‌گیری از این حافظه تاریخی علیه رقیب دموکرات خود بود؛ او کامالا هریس، نامزد دموکرات‌ها و معاون وقت رئیس‌جمهور را به کمونیست بودن متهم می‌کرد؛ اتهامی که بعدها او علیه تعداد بیشتری از دموکرات‌ها به کار برد.

پیروزی چپ‌های رادیکال در مهم‌ترین مواضع حکومتی و سیاسی، مانند رتبه‌های بالای حزب دموکرات و انتخابات ایالتی و شهرداری‌ها، نشان می‌دهد دیگر نه‌تنها چپ‌گرایی، بلکه انواع رادیکال آن نیز دیگر در آمریکا تابو نیستند.

بخش مهمی از این اتفاق مرهون رشد گسترده دیدگاه‌های راست افراطی در آمریکاست که ترامپ نمایندگی سیاسی آن را بر عهده دارد. حرکت‌های تند او گرچه برایش آزادی عمل فراهم کرده‌اند؛ اما این فضای جدید صرفاً توسط او مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است.

اگر ترامپ هرکلمه و هر جمله‌ای را که خواست علیه رقبا و رأی‌دهندگان می‌گوید و هر اقدامی را انجام می‌دهد، آنگاه فرصتی را در اختیار جناح‌های رقیب می‌گذارد که آن‌ها نیز نظرات تندتری را به بهانه مقابله با ترامپ مطرح کنند.

اگر رئیس‌جمهوری مانند ترامپ در کاخ سفید نبود، ممدانی در نگاه رأی‌دهندگان نیویورکی رادیکال به نظر می‌رسید؛ اما حالا اینگونه نشد زیرا یک راست افراطی ساکن کاخ است؛ بنابراین در چشم نیویورکی‌ها شعارها و سخنان ممدانی پاسخ‌هایی پرشور فهم شدند که برای پاسخ به رئیس‌جمهور که زبانی تند و تیز دارد، لازم هستند.

در آمریکایی که چپ‌گرایی تابو بود، راست‌های افراطی باعث تولید و قدرت‌گیری چپ‌های رادیکال شده‌اند. از این رو احتمال دارد در دیگر کشورهای مجموعه غرب نیز هرگونه رشد راست‌های افراطی به رادیکال شدن چپ‌های آن کشور بینجامد. نمونه برجسته آن فرانسه است که همزمان با افزایش اقبال به راست‌های افراطی با رهبری ماری لوپن، ژان لوک ملانشن یک چپ رادیکال نیز با افزایش توجه روبه‌رو شد.

تأثیرات بر جهان

آیا تحولات آمریکا انعکاس جهانی می‌یابند؟ پاسخ به این سؤال اهمیت بالایی دارد.

۱ ترامپ به طور خاص در پی حمایت از جریان‌های راست افراطی در مجموعه غرب است. در دولت اول ترامپ، استیون بنن مشاور او با تأسیس دفتری در مجارستان به دنبال حمایت از احزاب راست افراطی در اروپا بود. هدف آن زمان این دفتر تقویت جایگاه راست‌های افراطی در پارلمان اروپا و یا فتح اکثریت کرسی‌های آن بود. در دولت دوم ترامپ اما به دلیل قدرت‌یابی راست‌های افراطی، هدف‌ها از ساختار کم اهمیت پارلمان اروپا به فتح دولت‌ها ارتقا یافت.

ایلان ماسک حامی مالی و رسانه و همچنین وزیر وزارتخانه بهره‌وری به همراه جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور در اوایل دولت دوم ترامپ مصرانه به دنبال حمایت از حزب «آلترناتیو برای آلمان» بودند تا این حزب در انتخابات زودهنگام پارلمانی به پیروزی برسد.

با این حال حزب دموکرات مسیحی که پیش از این رهبری‌اش بر عهده آنگلا مرکل بود، با معرفی فردریش مرتس، سیاست‌های خود را بیشتر به‌سمت راست چرخاند. نمونه‌ای از این اقدامات، همنوایی نسبی با نگاه راست‌های افراطی به مهاجرت بود. مرتس اخیراً نیز در مخالفت با مهاجرت‌ها به آلمان سخن گفته که با واکنش منفی مرکل مواجه شد. مرتس همچنین خواهان بازگشت مهاجران سوری به کشورشان شده است. این مسئله نشان می‌دهد حزب دموکرات مسیحی برای باقی ماندن در جایگاه حزب عمده آلمان تصمیم گرفته از نگاه سنتی رهبران سابق خود عبور کند. جریان‌ها و احزاب اصلی اروپا همانند نمونه‌های آلمانی خود برای مدیریت اوضاع چاره‌ای جز اتخاذ سیاست‌های جدید نداشته‌اند؛ اما همین مسئله باعث شده در هر حال سیاست‌های راست افراطی حتی از سوی احزاب مخالف، پیگیری شوند. به عبارتی دیگر سیاست‌های راست افراطی یا توسط احزاب این جریان پیگیری می‌شوند یا دیگران مانند احزاب راست میانه برای حفظ جایگاه خود به سمت پیگیری چنین سیاست‌هایی گام برمی‌دارند.

۲ این پدیده که ترامپ بی‌محابا از احزاب راست افراطی در مجموعه غرب حمایت می‌کند به این معنا نیست که لیبرال‌ها و چپ‌ها اینگونه نیستند. در حقیقت همکاری بین‌المللی این جریان‌ها قدیمی‌تر، عمیق‌تر و بیشتر از همکاری راست‌های افراطی بوده است.

آنچه اخیراً رخ داده ارتباط‌گیری راست‌های افراطی با یکدیگر و واکنش آن‌ها به ارتباطات جریان‌های رقیب است. بر همین اساس بود که ترامپ پیش از انتخابات، کی‌یر استارمر، رهبر حزب کارگر و نخست‌وزیر انگلیس را به دلیل کمک داوطلبانه تعدادی از اعضای حزبش به کارزار انتخاباتی دموکرات، تهدید کرد.

۳ به دلیل وقوع جنگ جهانی اول در اروپا، راست‌های افراطی که در برلین و رم دولت داشتند، آغازگران جنگ معرفی شده، منفور و مغضوب گشتند. با این حال در آمریکا، راست‌های افراطی با وضعیت مشابهی روبه‌رو نبوده و آزادی عمل بیشتری داشتند. از جنبه‌ای دیگر احزاب چپ‌گرا در اروپا رشدی قابل توجه را تجربه کردند. نیمه شرقی اروپا در قالب بلوک شرق تا شوروی از کمونیسم پیروی کرده و باقی قاره‌سبز نیز نمونه‌های ملایم‌تر سوسیالیسم را برگزیدند.

این احزاب با اروپای آسیب‌دیده از جنگ و مردمش انطباق بیشتری داشتند. آن‌ها به همکاری‌های فراملی با یکدیگر متمایل بودند که برای اروپای زخم خورده از راست‌های افراطی ملی‌گرا، مفید به نظر می‌رسید.

از سوی دیگر در آمریکا با روحیه سخت‌کوشی و فردگرایی مهاجران، کاپیتالیسم و دشمنی با کمونیسم، چپ‌گرایی گناهی نابخشودنی بود. برای کشوری که با تلاش و فردگرایی آمیخته شده بود، چپ‌گرایی و تساوی مورد خواست آن قابل هضم نبود.

رشد چپ‌گرایی از نوع رادیکالش در آمریکا دلایلی دارد که یکی از آن‌ها کاهش حساسیت‌ها در این کشور به دلیل فروپاشی قطب‌های جهانی چپ‌گرایی است. دیگر شوروی وجود ندارد و کسی باور نمی‌کند چین کمونیست باشد. پس ساختار سیاسی و جامعه آمریکا حساسیت پیشین را نسبت به آن‌ها ندارد و این جریان را وابسته به دشمن تلقی نمی‌کند.

۴ آمریکا چه در دوره بایدن و چه در دوره ترامپ از نظر راهبردی از راست‌گرایان در درون دولت‌های خاص وابسته به خود حمایت کرده است. آمریکا به طور سنتی از رژیم صهیونیستی برای مهار خاورمیانه و ایران و همچنین از تایوان برای مهار و آزار چین بهره می‌گیرد؛ هردو دولت جزء موجودیت‌های نامعمول به شمار می‌روند. سومین مورد اما اوکراین است که اخیراً تبدیل به یکی از این دولت‌های خاص شده و البته نسبت به رژیم صهیونیستی و تایوان، موجودیتی عادی است.

در رژیم صهیونی ترامپ آشکارا از نتانیاهو حمایت می‌کند و پیش از این هرچند بایدن ترجیحات خود را در تل‌آویو داشت؛ اما او نیز از نظر راهبردی حامی نتانیاهو بود.

در اوکراین گروه‌های نئونازی مانند گروه موسوم به گردان آزوف آزادی عمل دارند که از کمک‌های دولت دموکرات بایدن بهره بردند.

۵ اخیراً پس از یک شکست خطرناک خاویر میلی، رئیس‌جمهور آرژانتین در انتخابات محلی، ترامپ به سرعت در توافقی اقتصادی به او ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار کمک اختصاص داد که باعث شد در نهایت وی بتواند در انتخابات پارلمانی پیروز شود. این اقدام جانبداری آشکار از یک جناح سیاسی در بوئنوس‌آیرس بود.

نکات

در خصوص انتخابات اخیر در آمریکا و مسائل جناحی مرتبط نکاتی وجود دارند.

۱ برنی سندرز و الیزابت وارن، چپ‌های کهنسال در حزب دموکرات به حساب می‌آیند و بیشتر به کار ایده‌پردازی می‌خورند؛ اما ممدانی و سیاستمداران در حال ظهور چپ می‌توانند نیروهای بیشتری را بسیج کنند.

۲ برای مدت‌ها حزب جمهوری‌خواه و دموکرات هرکدام بخشی از جامعه را در درون خود سازماندهی می‌کردند. امروز این سازماندهی وارد دوره جدیدی شده و حزب دموکرات محل تجمع اقلیت‌هاست؛ اقلیت‌های نژادی مانند لاتین‌تباران، اقلیت‌های دینی مانند مسلمانان و یهودیان و اقلیت‌های اجتماعی مثل همجنس‌گرایان. این گروه‌ها از جهاتی همپوشانی‌هایی نیز با یکدیگر دارند. اتفاقی که رخ داده حزب دموکرات دیگر شاهد برتری گذشته سفیدپوستان و سنتی‌ها نیست و از مرحله ساماندهی اقلیت‌ها به وضعیتی رسیده که بیشتر از گذشته تحت تأثیر آنهاست.

پنجشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۴
شماره ۴۵۵۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE